

نارسائی‌ها در معانی لغات و تعبیرات منطق الطیر شیخ عطار
به تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

تحقیق از دکتر برات زنجانی^۱

چکیده

منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری از معروفترین کتب ادبی و عرفانی به شمار است به همت استاد فاضل آقای دکتر شفیعی کدکنی تصحیح و شرحی در آن به عمل آمده است که در خور تحسین و تقدیر است.

اما بعضی از معانی و توضیحات آن را ناساز یافتم نظرات و برداشت های خودم را با ذکر شماره بیت به قلم آوردم و در معرض قضاوت صاحب نظران قرار می دهم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

والله ولی التوفیق - برات زنجانی

کلمات کلیدی:

نیم پشه، پیک ره، مرغ گردون، حلقه بر در ماندن، گریز، کار افتاده، لحن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در معنی این بیت:

بیت ۱۵:

نیم پشه بر سر دشمن گماشت بر سر او چار صد سالش بداشت
پشه را شرح داده اند اما درباره «نیم» سکوت کرده اند:

سخن ما: گفته اند پشه ای که نیمه اندامش فلج بوده است و دیگران هم به نیم پشه
بودنش اشاره کرده اند:

نیم سارخکی چو در نمرود شد مغز او سرگشته دل پر دود شد
(لغت نامه به نقل از عطار)
بدان خدای که بر خوان پادشاهی او به نیم پشه رسد کاسه سر نمرود
(لغت نامه به نقل از آندراج)

در معنی این بیت:

بیت ۲۲:

در سجودش روز و شب خورشید و ماه کرد پیشانی خود بر خاک راه
هست سیمایی ایشان از سجود کی بود بی سجده سیما را وجود
نوشته اند: سیمایی: یعنی نشاندار بودن (سیمای هم فی وجوههم من اثر السجود
(نشانها پدیدار است ایشان را بر رخسار) اما شارح درباره نشانهای سجده بر چهره
خورشید و ماه توضیحی نداده اند.

سخن ما

در سطح ماه لکه هایی دیده می شود و هم چنین در سطح خورشید لکه های سیاه
هست که در دوره یازده ساله تکرار می شود عطار این لکه ها را نشانه های سجده
دانسته است و گفته است که خورشید و ماه سر بر خاک راه گذاشته اند و نشانه سجده

هم زمینش خاک بر سر مانده است هم فلک چون حلقه بر در مانده است
 شارح حلقه بر در ماندن را معنی نکرده است.

سخن ما

شب هنگام درهای ورودی و خروجی خانه را می بستند اسباب و آلات خانه در
 داخل چهار دیواری و کنار هم قرار داشت به استثنای حلقه در که بیرون خانه قرار
 داشت و محروم از درون خانه بود عطار فلک را به حلقه در تشبیه کرده که از دانستن
 راز آفرینش محروم و بی خبر مانده است.

عطار در جای دیگر گوید:

غم آن دارم که بی تو همچو حلقه بر درم تا تو از در درنمایی از دلم غم کی شود
 (دیوان، ص ۲۵۳)

تا بکی همچو حلقه بر در تو سر زخم دایم و تو در بسته
 (دیوان، ص ۵۳۱)

مردمان چو نگینی مانده در حلقه معنی وز حلقه بدر مانده چون حلقه در، من
 (دیوان، ص ۴۹۵)

هر که با سر حلقه در دنیا نیفتاد آشنا همچو حلقه تا ابد بر در بود بیگانه ای
 (دیوان، ص ۵۶۰)

و در اسرار نامه آمده است: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 گر این یک به گر آن دیگر ترا چه؟ چو تو چون حلقه ای بر در تراچه؟
 (اسرارنامه، بیت ۲۸)

در معنی این بیت:

بیت ۳۴:

چون فلک را کرّه ای سرکش کند
از هلالش نعل در آتش کند
نعل در آتش کردن معنی شده است اما در باره مصراع اول توضیحی نداده اند.

سخن ما

رایض وقتی که کرّه سرکش را تربیت می کند به گردن آن طنابی می بندد و سر طناب را در دست دارد با تازیانه کرّه را به حرکت می آورد. کرّه در شعاع همان طناب بدور رایض در گردش می افتد عطار کرات را به کرّه سرکش و ماه را به نعل داغ که سبب سرعت گردد و شعاع دایره کواکب را از زمین به ریسمان ریاضت تشبیه کرده است قدما زمین را ثابت و سیارات را بدور زمین گردان می دانستند.

در معنی این بیت:

بیت ۴۰:

عقل کار افتاده، جان دل داده زوست
آسمان گردان زمین استاده زوست
کار افتاده: مجرّب و آزموده معنی شده است. و دل داده: مجذوب معنی شده است.
سخن ما: کار افتاده و دل داده هر دو به معنی عاشق است.

دلیل ما: «مجنون بنی عامر آن کار افتاده لیلی (کشف الاسرار میبدی، ج ۱۰، ص ۴۰۰)

شیخ عطار در الهی نامه گوید:

اگر تو عاشقی گم کرده یاری
تو آن سرگشته افتاده کاری
(لغت نامه بنقل از چاپ ریترا)

نظامی گوید:

صبا برقع گشاده مادگان را
صلا در داده کار افتادگان را
(خسرو و شیرین، بیت ۱۸۳۰)

حافظ گوید:

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست
سعدی گوید:

جوانی پاکباز و پاک رو بود که با پاکیزه رویی در کرو بود
چنین خواندم که در دریای اعظم بگردابی در افتادند با هم
چو ملاح آمدش تا دست گیرد مبادا کاندر آن حالت بمیرد
همی گفت از میان موج و تشویر مرا بگذار و دست یار من گیر
در این گفتن جهان بروی بر آشفت شنیدندش که جان می داد و می گفت
حدیث عشق از آن بطال منیوش که در سختی کند یاری فراموش
چنین کردند یاران زندگانی ز کار افتاده بشنو تا بدانی
(گلستان، باب پنجم)

در معنی این بیت:

بیت ۱۴۴:

چه غلامی آنکه او داد از جمال مهر و مه را هم محاق و هم زوال
شارح در معنی محاق می نویسد: محاق در اصطلاح نجومی عبارت است از حالت
اجتماع ماه و خورشید و مدت آن در هر سی روز دو شب است.

سخن ما

فرهنگ معین درباره محاق می نویسد: محاق حالت ماه (قمر) در سه شب آخر ماه
قمری که از زمین دیده نمی شود.

در معنی این بیت:

بیت ۶۴۹:

عامّه برای توبه در آمدندی و اگر امروز در بعضی شرایع انبیا منهی است سبب آن بوده است که ایشان استعمال آن در محظورات و لذت دنیا می کنند نه در آنچه مقصود حکما بوده است.» (نقل از ترجمهٔ رسائل اخوان الصفا چاپ هند، ص ۲۷ و ص ۲۸ و نیز رجوع کنید به کتاب علوم عقلی در تمدن اسلامی - تألیف دکتر ذبیح الله صفا، جلد ۱ اول، ص ۳۰۲)

این عقیده ی فیثاغورث در متون نظم و نثر فارسی اثر گذارده و شعرا و نویسندگان بدان اشارت کرده اند خاقانی شروانی گوید:

مرا ز هاتف همّت رسید بگوش خطاب کز این رواق طینی که می رود دریاب
زبان مرغان خواهی طنین چرخ شنو در سلیمان جویی به صدر خواجه شتاب
رواق چرخ همه پر صدای روحانی است در آن صدا همه صیت وزیر عرش جناب
(دیوان، ص ۴۹)

و مولوی فرماید:

پس حکیمان گفته اند این لحن ها از دوار چرخ بگرفتیم ما
بانگ گردشهای چرخ است اینکه خلق می سرایندش به طنبور و به حلق
ما همه اجزای آدم بوده ایم در بهشت آن لحن ها بشنوده ایم
(مثنوی دفتر ۲، بیت ۲۲۳)

نظامی گوید:

هر نیک و بدی که در نوایی است در گنبد عالمش صدایی است
(لیلی و مجنون، بیت ۳۸۴۲)

از او خوشگوتری در لحن و آواز ندید این چنگ پشت ارغنون ساز
(خسرو و شیرین، بیت ۲۶۸۴)

نه طاووس ملک.

نظامی گوید:

چو طاووس فلک بگریخت از باغ به گل چیدن بام آمد سیه زاغ
(خسرو و شیرین نظامی، بیت ۱۸۰۶)

عطار در الهی نامه گوید:

چو زاغ زلف گردد بیقرارش ز طاووس فلک زبید شکارش
(الهی نامه، ص ۱۴)

عطار در مختارنامه گوید:

چون شمع تجلی تو آمد به ظهور طاووس فلک مذهب پروانه گرفت
(مختارنامه، ص ۸)

خواجو گوید:

طاووس فلک را سر بام تو نشیمن سلطان فلک را در قصر تو مخیم
(دیوان، ص ۸۲)

اوحدالدین کرمانی گوید:

شمعی است شبت را که طاووس فلک پروانه مثال همی رود بر در او
(دیوان، ص ۱۱۴)

در معنی این ابیات:

بیت ۱۹۰:

ذره ای ام گم شده در سایه ای نیست از هستی مرا سرمایه ای
سایلم زان حضرت چون آفتاب بوک از آن تا بم رسد یک رشته تاب
تا مگر چون ذره ای سرگشته من در جهم دستی زخم در رشته من
پس برون آیم از این روزن که هست پیش گیرم عالمی روشن که هست

ماده می پرسد ز نر که «ای رخنه جوی ما کجا با هم رسیم آخر بگوی؟»
گفت «اگر ما را بود از عمر بهر بردکان پوستین دوزان شهر»

سخن ما:

در ابیات فوق الذکر توضیح ذیل لازم آمد:

روباه از تیره سگسانان است جفت گیری آن، همچون سگ و گرگ یکی دو ساعت طول می کشد تا از هم جدا شوند عطار می فرماید:
دو روبه با هم جفت گیری کردند پادشاهی با یوز و باز به شکار رفته بود آن دو را در حال پیوستگی گرفتار می کند و برای کندن پوستشان همراه می برد ماده از نر می پرسد ای شهوت پرست، دوباره در کجا با هم ملاقات خواهیم کرد نر جواب می دهد در دکان پوستین دوزان شهر.

با این توجیه: رخنه جوی در این بیت کنایه از شهوت پرست است نه چاره گر و نه حيله گر رخنه کنایه از فرج حیوان است.

در معنی این بیت:

بیت ۲۷۲۵:

لیک صبرم هست تا طاس فلک جمله در رویت بگوید یک به یک
شارح نوشته اند: طاس فلک کنایه از گردش زمان است.

سخن ما:

طاس به شکل نیم کره است و آسمان به شکل طاس وارونه تصوّر شده است
خاصیت طاس نیمکره منعکس کردن صداست که به آن پژواک می گویند.
اگر مرکز ایجاد صدا دست کم هفده متر از دیواره طاق فاصله داشته باشد شنونده

گرگ قبول می کند بزغاله با تمام نیرو صدا سر می دهد چوپان صدای او را می شنود و بسر گرگ می رود و بزغاله را نجات می دهد. گرگ پشیمان شده با خود می گوید اشتباه کردم. پدر من وقتی که طعمه پیدا می کرد رقاص و آواز خوان در کار نبود - (مرزبان نامه چاپ لیدن، ص ۲۴) عطار چون منشأ داستان را نمی دانسته آن را «گربز» خوانده و با هرگز قافیه قرار داده دلیل دیگر بر تلفظ درست این ترکیب معرّب آن است که «جُربز» گفته اند.



- ۲۲- دیوان اوحدالدین کرمانی
- ۲۳- اقبال نامه، نظامی گنجوی، به تصحیح برات زنجانی، چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۴- مرزبان نامه، چاپ لیدن، ص ۲۴.
- ۲۵- مخزن الاسرار نظامی به تصحیح برات زنجانی، چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۶- دیوان حافظ شیرازی

